

لایه‌های اجتماعی متفاوتی است، هریک از این لایه‌ها با مشکل شدن در گروه‌های خود و همبستگی با دیگر گروه‌های زنان می‌توانند خواست‌های‌شان را مطرح، پی‌گیری و محقق سازند. مادران‌مان در جنبش مشروطیت با تأسیس انجمن‌ها و گروه‌های گوناگون زنان راه را بر ما نمایان ساخته‌اند. «انجمن حریت نسوان» برای دستیابی به حقوق سیاسی اجتماعی قبل از جنگ جهانی اول، جمعیت نسوان وطن‌خواه «در سال ۱۳۰۲»، «انجمن مخدرات وطن» در سال ۱۳۲۸ قمری به منظور تأسیس مدارس دخترانه و دفاع از استقلال میهن «شرکت خواتین اصفهان» در سال ۱۳۹۷ با هدف ارتقاء آگاهی و آزادی زنان «جمعیت پیک سعادت نسوان» برای دستیابی به حقوق سیاسی - اجتماعی زنان در سال ۱۲۹۹ «انجمن آزمایش بانوان»، «سازمان نسوان وطن‌خواه» برای ایجاد بیمارستان زنان و نگه‌داری از دخترهای بی‌سپرست «سازمان بیداری زنان» برای آگاهی و آزادی زن «مجمع انقلاب نسوان» با هدف کسب حقوق برابر برای زنان در عرصه مبارزه اعلام موجودیت کردند و در سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ نیز انجمن‌هایی از قبیل «انجمن ادبی بانوان»، «انجمن معاونت عمومی زنان شهر» و «کانون بانوان» تشکیل شده‌اند جنبش جهانی زنان نیز آکنده است از انجمن‌ها و گروه‌های زنان که در پی تحقق خواست‌های برحق زنان به صحنه مبارزه وارد شده‌اند از جمله «انجمن صلح» در انگلستان و آمریکا «انجمن کار زنان» در آمریکا، «انجمن کارگران زن» و... تشکیل‌های مستقل زنان یگانه ساختار مناسب برای به چالش طلبیدن نظام مردم‌سالاری مبتنی بر سلسله مراتب است. اعتراضات فردی و پراکنده از یک سو انرژی و توان بسیار می‌طلبد و از سوی حاصلی بسیار اندک دارد. دگرگونی مناسبات نابرابر فعلیتی جمعی و متشکل را می‌طلبد تجربه برخی از جوامع گواه این مطلب است.

آری در جامعه انسانی - جهانی نوین دیگر نمی‌توان حضور نیمه‌ی دیگر آن را که نقش اساسی در زندگی اجتماعی دارد نادیده انگاشت، پس آفرینش فرهنگ نوین انسانی لازمه‌ی به رسمیت شناختن استقلال، احساسات و عواطف زنان در تمامی عرصه‌های زندگی است. با چنین نگرشی بدون تردید تشکلهای مستقل زنان مؤثر و راه‌گشایند.

بهره‌وری و اشتغال زنان

نیره توکلی

نداشتن استقلال اقتصادی و بی‌سوادی ۲ آفتی است که زن دنیای معاصر، برای حفظ شأن انسانی خود بیش از هر چیز به مبارزه با آن نیاز دارد. این ۲ آفت چنان در هم تنیده‌اند که گاه در پدیده‌ای خاص، تعیین سهم آسیب‌زایی هریک از آن‌ها به تنهایی امکان‌پذیر نیست. به سخن دیگر، موارد بسیاری وجود دارد که نمی‌توان به درستی تعیین کرد که آیا، مثلاً، بی‌سوادی باعث بروز و شیوع فلان بیماری خاص در میان زنان شده یا تنگناهای مالی. مثال روشن‌تر را در مورد بیماری ایدز می‌توان مشاهده کرد:

اکنون بیش از ۴ میلیون زن در جهان به ویروس ایدز آلوده‌اند و هر روز ۳۰۰۰ نفر به تعداد مبتلایان افزوده می‌شود. بیش‌تر این مبتلایان بین ۱۵ تا ۳۵ سال دارند و در جهان سوم زندگی می‌کنند. این بیماری بیش‌ترین قربانی را از زنان آفریقایی می‌گیرد. از همسران چشم و گوش بسته‌ای که شوهران‌شان اجازه‌ی روابط خارج از خانه و اجازه‌ی تعدد زوجات دارند.

بر خلاف این تصور که فقط هم‌جنس‌بازان و معتادان و بیماران خونی در معرض ابتلا به بیماری ایدز هستند، زنان بی‌سواد و کم‌فرهنگ جهان سوم بیش‌ترین قربانیان بیماری ایدز هستند. بنا به آمار سازمان جهانی بهداشت از هر ۴۰ زن آفریقایی یکی مبتلا به ایدز است. مغرب از کشورهایی است که این بیماری در آن به شدت روبه‌گسترش است. درصد مبتلایان به ایدز از ۸ درصد در ۱۹۸۸، به ۲۵ درصد در

۱۹۹۴ رسیده است. در الجزایر و تونس نیز وضعیت تقریباً به همین گونه است. در مغرب ۵۵ درصد زنان مبتلا به ایدز فقط بر اثر ازدواج با مردانی به این بیماری آلوده شده‌اند که دارای روابط جنسی متعدد و تعدد زنان بوده‌اند. بسیاری از این زنان بی‌سواد و روستایی‌اند. این زنان بی‌تجربه، ناآگاه، مانند بسیاری از زنان دیگر در آفریقا و آسیا، بیش‌ترین قربانیان ویروس‌گشنده و عالم‌گیر ایدزند. بی‌سوادی و ناآگاهی، به اضافه‌ی وابستگی اقتصادی، بسیاری از زنان کشورهای جهان سوم را در خطر ابتلا به این بیماری گشنده قرار داده است. یکی از مبتلایان مغربی می‌گوید «من از ایدز می‌ترسم، اما از این بیش‌تر می‌ترسم که از خانه بیرونم‌کنند».

برای شماری از زنان بی‌سواد ازدواج با هر شرایطی، حتا اگر شوهر پیر یا بیمار یا آلوده باشد، تنها راه تأمین یا ادامه‌ی زندگی است. انتخاب دیگری وجود ندارد.

استقلال اقتصادی، مهم‌ترین جنبه‌ی اشتغال زنان در دنیای امروز است. وگرنه زنان همیشه کار می‌کرده‌اند و خانواده، به‌ویژه، در دوره‌های گذشته، مرکز صرفاً واحد مصرف نبوده است. کار زنان در چهارچوب خانواده و روابط خانوادگی، بخشی از اقتصاد غیررسمی همه‌ی کشورهای جهان است و هریک از کارهایی که در خانه انجام می‌دهند، در بازار کار اقتصاد رسمی دارای معادلی است که بدان حقوق و درآمد تعلق می‌گیرد. اما آن‌چه کار زنان را در دوران معاصر متمایز می‌کند، کسب درآمد اقتصادی و به تبع آن استقلال اقتصادی است.

البته، چنین نیست که هر زنی کار کند، حتماً دارای استقلال اقتصادی نیز باشد، چرا که استقلال اقتصادی به عوامل گوناگون دیگری چون حقوق مدنی، قضایی و اجتماعی نیز وابسته است، اما شکی نیست که مهم‌ترین عامل استقلال اقتصادی، کسب درآمد مستقل است. بنابراین، در این جا، مراد از اشتغال زنان اشتغالی است که دست‌آورد آن، درآمدی معین باشد، که به فاصله زمانی معینی، روزانه، هفتگی و ماهانه، در اختیار زن قرار می‌گیرد.

وضعیت اشتغال زنان در ایران

اکنون نگاهی بیندازیم به وضعیت کلی اشتغال زنان در ایران. یکی از صاحب‌نظران برخی از ویژگی‌های مهم اشتغال زنان در ایران را چنین برشمرده است:

۱. زنان همواره حدود نیمی از جمعیت کشورند، ولی ۱۱ درصد جمعیت فعال اقتصادی را تشکیل می‌دهند.

۲. تعداد زنان شاغل در ۲۰ سال اخیر تغییری نکرده است.

۳. تعداد زنان بی‌کار (در جست‌وجوی کار) ۲ برابر زنان شاغل است.

۴. زنان را از بخش صنعت آسان‌تر اخراج می‌کنند.

۵. زنان، مهارت‌های لازم برای ورود به بخش صنعت را ندارند.

۶. زنان را در بخش کشاورزی شمارش نمی‌کنند.

۷. ارزش افزوده‌ی کار زنان در صنایع دستی به درستی محاسبه نمی‌شود.

۸. مبادله‌ی کار زنان با کالاهای صنعتی غیراقتصادی است.

۹. در بخش خدمات، کار زنان تنوع شغلی چندانی ندارد. (بیش‌تر شامل آموزگاری، منشی‌گری، پرستاری، حسابداری می‌شود).

به این ویژگی‌ها، ۲ ویژگی دیگر نیز باید افزود:

۱. کار خانگی زنان، که بخشی از درآمد ملی را ایجاد می‌کند و پشتوانه‌ی باز تولید نیروی شاغل در صنعت و اقتصاد است، با معیارهای بازار کار محاسبه نمی‌شود.

۲. مانند همه کشورهای دنیا در ایران نیز حقوق زنان شاغل، برای کارهای مشابه با مردان، پایین‌تر است؛ زیرا برخی از حقوق و مزایایی که به مردان تعلق می‌گیرد، به زنان داده نمی‌شود.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان به این نتیجه‌گیری نزدیک شد که نابرابری‌های اجتماعی در زمینه‌ی شغلی زنان نیز تبلور می‌یابد. اشتغال زنان در کارهای پست‌تری که به تخصص و مهارت چندانی نیاز ندارد، این نابرابری‌ها را تشدید و باز تولید می‌کند.

در این‌که زن ایرانی امروز به کسب درآمد از راه شغل نیاز دارد، تردیدی نیست. تورم اقتصادی و فشارهای مالی بر دوش خانواده‌ها چنان سنگین است، که یاری زنان برای کاستن از این فشارها، واقعیتی گران‌سنگ است. امروز هستند زنانی که در زیر فشار اقتصادی زندگی، نه تنها یک کار ثابت و دائمی دارند، بلکه ناچارند یکی - دو شغل دیگر را هم، علاوه بر مسئولیت‌های خانه، بر خود هموار کنند، تا چرخ زندگی بچرخد. اشتغال زنان نه تنها از

کسب درآمد اقتصادی و در نتیجه افزایش احترام آن‌ها در نزد سایر اعضای خانواده و عزت نفس خود آن‌ها مؤثر است، بلکه برخی پژوهش‌ها آشکار کرده‌اند که زنان شاغل، هم به علت داشتن تحصیلات بالاتر و هم در پرتو زمان‌بندی دقیق‌تر و برنامه‌ریزی شده، سایر وظایف خود مانند بچه‌داری را نیز به گونه مطلوب‌تری انجام می‌دهند.^۲ تخصص و مهارت‌های اجتماعی آنان نیز در پرورش کودکان به کمک‌شان می‌آید. زیرا امروز دیگر بچه‌داری فقط به معنای نگهداری از بچه‌ها و سیرکردن شکم آن‌ها، یا لباس پوشاندن به آن‌ها نیست. امروز بچه‌داری به صورت فن ظریفی درآمدی که به مهارت‌ها و تخصص‌های چندگانه‌ای نیاز دارد. از ارضای نخستین نیازهای کودکان تا ارضای نیازهای عاطفی و آموزشی و اجتماع‌پذیر کردن آن‌ها و همچنین طیف وسیعی از آگاهی‌ها و مهارت‌ها را در بر می‌گیرد. علاوه بر این، هم‌چنان‌که جامعه رو به توسعه می‌گذارد و از جوامع بسیار عقب افتاده‌ی آسیایی و آفریقایی فاصله می‌گیرد، دیگر دختران را بدان‌گونه پرورش نمی‌دهند که در انتظار مردی که زندگی آنان را تأمین کند، با هر شرایطی تن به ازدواج بدهند. در جامعه‌ی سالم، زن و مرد، در عین استقلال و اتکا به نفس، پشتیبان یکدیگرند.

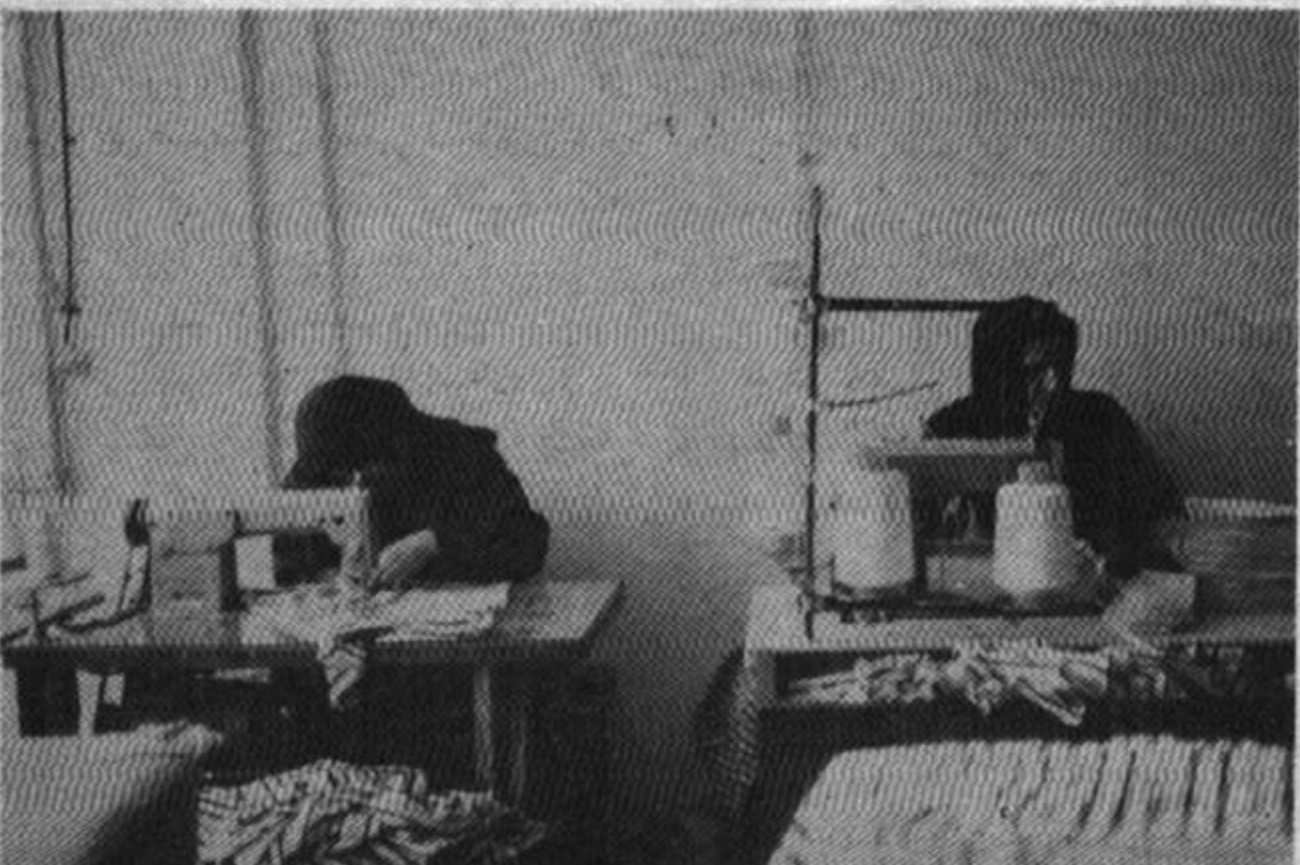
اما آیا هر نوع شغلی برای زنان به معنای بهره‌وری کامل از توان آن‌هاست؟ اگر نیست، چه باید کرد تا بهره‌وری کامل شود.

شکل آرمانی اشتغال

برای پاسخ‌گویی به این پرسش، نخست لازم است به مشکلی اشاره کنیم که هم در زمینه‌ی اشتغال مردان وجود دارد و هم

دامن‌گیر زنان است: تقاضا برای کار دولتی. از زمانی که پول یادآورده‌ی نفت به اقتصاد دولتی ما تزریق شد، آمال همه تحصیل‌کرده‌ها، از زن و مرد، پیدا کردن کاری در دستگاه دولتی و تضمین به اصطلاح همان «آب باریکه‌ای» شد، که هنوز هم کم و بیش جریان دارد، گرچه دیگر بسیار «باریکه‌تر» شده و پاسخ‌گوی تورم کنونی نیست. اگرچه مهندس مکانیک و صدها نوع مهندس دیگر، از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شده‌اند، کارهای اصلی مکانیکی و فنی ما را هنوز کسانی انجام می‌دهند که شاید حتا توانایی خواندن و نوشتن را هم نداشته باشند. زیرا دارندگان مدرک فقط به دنبال کارهای راحت و بی دردسر دولتی‌اند، حتا اگر ارتباطی با رشته‌ی تحصیلی آن‌ها نداشته باشد. تدابیری اندیشیده شده است که اگر جنبه‌ی تشریفاتی پیدا نکند و فقط بر روی کاغذ نماند، شاید تا حدودی کارساز باشد. بنیان‌گذاری دوره‌های کردانی، تطبیق نیازهای فنی جامعه با آموزش در دبیرستان‌ها و هنرستان‌ها، و موقوف کردن صدور جواز برای احداث کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و تعمیرگاه‌ها به داشتن مدرک تحصیلی در زمینه‌ی همان مشاغل از جمله سیاست‌های دولت برای رویارویی با این مشکل است.

ایجاد فضای فرهنگی برای مبارزه هجوم این همه فارغ‌التحصیل بی‌تخصص، از زن و مرد به درون اداره‌های دولتی، که جز فساد روزافزون حاصلی ندارد، و جلوگیری از ادامه‌ی تبدیل اداره‌های دولتی به «ناندانی» عده‌ای بی‌کار، که خود تعیین‌کننده و توزیع‌کننده‌ی فرصت‌های شغلی می‌شوند، باید سیاست‌های آموزشی را تکمیل کند. افزایش بی‌رویه زنان و مردانی که فقط در بخش‌های خدماتی و بیش از همه در مشاغل دفتری کار می‌کنند، ابتکار و



انگیزه‌ی شغلی را در انسان‌ها از بین می‌برد. بنابراین کار کردن زنان را نباید فقط به معنای اشتغال دولتی دانست و آنرا تشویق کرد. زیرا در مورد آنان این مشکلات مضاعف می‌شود. نداشتن مهارت و تخصص همه‌ی نابرابری‌ها سطح خانواده را از لحاظ منزلت اجتماعی به زمینه‌ی شغلی انتقال می‌دهد. پس آموزش زنان جامعه باید دو چندان متحول شود. برای ایجاد این تحول لازم است، مطالب کتاب‌های درسی از ابتدایی تا دوره‌های بالاتر مورد بازنگری دقیق و سنجیده قرار گیرد.

بازتولید نقش‌های دست دوم در کتاب‌ها و فیلم‌ها

چندی پیش یکی از مراکز پژوهشی دولتی، با روش تحلیل محتوا، تحقیقی درباره‌ی کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی انجام داد.^۵ نتیجه آن بود که در متن درس‌های این کتاب‌ها (چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب)، در مقابل هر ۴ اسم مرد، فقط اسم ۱ زن آمده بود و بین پایه‌های تحصیلی و اسامی زنان رابطه‌ی معکوسی وجود داشت. بدین معنی که از کتاب‌های کلاس اول ابتدایی تا پنجم، به تدریج، از سهم زنان کاسته و بر سهم مردان اضافه می‌شود. بدین ترتیب، با بزرگ‌تر شدن بچه‌ها، اسم زنان از کتاب‌های‌شان حذف و حضورشان محو و کم‌رنگ می‌شود.

پژوهش‌های مشابه دیگر نشان داده‌اند که تصویر دختران در کتاب‌ها همواره با عروسک و به‌طور کلی تمرین نقش خانه‌داری همراه بوده است و تصویر زنان و کارهای آنان همواره وابسته به خانه‌داری و بچه‌داری و گاه معلمی و پرستاری بوده است. در مقابل، مردان همواره در نقش متفکران و فن‌ورزان و ابزارمندان تصویر شده‌اند. همین تصاویر را در اغلب فیلم‌های تلویزیونی و سینمایی نیز می‌بینیم. در بیش‌تر این فیلم‌ها، در نخستین صحنه‌ای که از زنان نشان داده می‌شود آنان را در آشپزخانه، به هنگام آشپزی، یا سینی به دست در حال پذیرایی از میهمانان یا همسر و فرزندان با چای و غذا می‌بینیم. اگر علمی و اندیشه‌ای و فنی هست، با تصاویر و نقش‌های مردانه همراه است.

کتاب‌های حرفه‌وفن دختران و پسران نیز در سطح راهنمایی با یک‌دیگر تفاوت دارد. در کتاب‌های دختران بیش‌تر بر فنون مربوط به خانه‌داری و آشپزی و بافندگی تأکید می‌شود، و

در کتاب‌های پسران بیش‌تر به کارهای فنی و مهندسی.

در دفترچه‌ی راهنمای آزمون سراسری دانشگاه آزاد اسلامی در سال ۷۶، ۱۱۶۹ رشته، ۳۱۶ رشته فقط مختص مردان است که شامل انواع مهندسی، به استثنای چند مورد، مانند مهندسی مواد - سرامیک و مهندسی کامپیوتر - نرم‌افزار، است. به علاوه، در ۱۱۸ رشته‌ی دیگر، در مورد پذیرش مردان غیربومی محدودیتی وجود ندارد، اما زنان باید حتماً بومی باشند. در نتیجه، زنان برای تحصیل در ۴۳۴ رشته‌ی دانشگاه آزاد دچار محدودیت‌اند.

نتیجه‌گیری

هدف از این مقاله پافشاری بر شبیه‌سازی زن و مرد یا انکار تفاوت‌های جسمانی میان این دو نیست. چه سود از آن‌که زنان ایرانی هم مانند زنان آمریکایی کشتی کج بگیرند، یا به فکر زورآزمایی بدنی با مردان باشند؟ ورزش و سالم‌سازی بدنی به جای خود، که برای همه حتماً معلولان نیز لازم است. اما در این جا تأکید بر این است که برای کسب مهارت‌های علمی و فنی، نیروی جسمانی و زور بدنی شرط لازم و اصلی نیست. عصر ما عصر اطلاعات است. عصر به کار انداختن نیروی ذهنی به جای نیروی جسمی. در گذشته‌ی تاریخ بشر، که عصر شکار و گردآوری خوراک بود، آن‌که یال و کوپالی داشت و بهتر می‌توانست با نیروی جسمانی خود با حیوانات وحشی دست و پنجه نرم کند و با صداهای ترسناک آنان را بترساند، محبوب‌تر بود. امروز آن‌که برای حل مشکلات خود به نیروی بدنی توسل می‌جوید، به همان نسبت، منفورتر است. آن‌که با سرعت بیش‌تری از نیروی دانش و اطلاعات خویش بهره می‌گیرد، بر تارک جهان‌شهری اطلاعاتی می‌درخشد و سوار بر یال شبکه‌ی اینترنت به تبادل اطلاعات می‌پردازد.

پس پای انکار تفاوت‌های مرد و زن در میان نیست، بلکه سخن از این است که میزان بی‌سوادان زن ما ۱/۶ برابر مردان است.^۶ و در تمام مقاطع تحصیلی، از ابتدایی گرفته تا عالی، تعداد مردان نسبت به زنان بیش‌تر است. هرچه به سطوح تحصیلی بالاتر نزدیک می‌شویم، این نسبت افزایش می‌یابد. در مقطع ابتدایی تعداد مردان ۱/۲ برابر زنان، در مقطع راهنمایی و متوسطه ۱/۴ برابر و در مقطع آموزش عالی به اندک بیش از ۲ برابر می‌گردد.^۷

این مسأله، نتیجه‌ی عوامل گونه‌گونی از جمله فضای فرهنگی حاکم بر تحصیل و اشتغال زنان و نتیجه‌ی تضییقاتی است که آینده‌ی شغلی و تحصیلی زنان را در مسیرهایی بسیار محدود رقم می‌زند. بدین ترتیب، در درازمدت از آنان تخصص‌زدایی می‌شود و به راحتی می‌توان آنان را از صنایع و فنون پیچیده‌تر حذف کرد. در این صورت، دور باطل محدود ماندن مشاغل زنان به بخش خدمات و رشته‌هایی چون منشی‌گری، معلمی، پرستاری و مامایی و آرایش‌گری و خیاطی و آشپزی (تقریباً همان کارهایی که در خانه انجام می‌دهند) ادامه می‌یابد.

پایین بودن سطح تخصص و بالا بودن میزان تقاضا برای مشاغلی که به مهارت زیاد نیاز ندارد، مانع از آن است که در زندگی اجتماعی زنان شاغل تحول شگرفی ایجاد شود. تنها محل کار از خانه به کارخانه یا اداره‌ی دولتی انتقال می‌یابد، که با باریک‌تر شدن هرچه بیش‌تر «آب باریکه»، عطای آن هم به لقایش بخشیده می‌شود. زیرا چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است. حال که قرار است تقریباً «کلفتی» کند، چرا کلفتی مردم؟ چرا رنج دوری از خانه و فرزند و هزینه‌های ناشی از این دوری (هزینه‌ی مهد کودک و...) به دوش خانواده سنگینی کند؟ بهتر نیست کسی از افراد خانواده کار کند که درآمد بیش‌تری داشته باشد؟ و این دور هم چنان ادامه می‌یابد. وابستگی اقتصادی حق انتخاب را از بین می‌برد، و نبودن انگیزه و امکان برای تحصیل و آموزش ضمن خدمت زنان را به حاشیه می‌راند.

پی‌نوینس

۱. پیام یونسکو، «مغرب‌زدان در خط مقدم»، نوشته‌ی حکیمه حبیبش و لطیفه ایمان، شماره‌ی ۳۰۱، فروردین ۱۳۷۲.
۲. فصل‌نامه‌ی علوم اجتماعی، «اشتغال زنان و نقش تعاونی‌ها»، نوشته‌ی دکتر زهرا شادی‌طلب، شماره‌ی ۷ و ۸ پاییز و زمستان ۱۳۷۲.
۳. جامعه‌شناسی، آنتونی گیدنز، ترجمه‌ی منوچهر صوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲.
۴. مشکلات رفتاری کودکان خردسال، جودوگلاس، ترجمه‌ی نیره توکلی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، زیر چاپ.
۵. ریح شود به خدای طلب، همان.
۶. گریه‌ی مطالب آماری: شماره‌های ۱۸ تا ۱۶، انتشارات مرکز آمار ایران.
۷. سال‌نامه‌ی آماری کشور: مرکز آمار ایران، انتشار ۱۳۷۲.